

نامه‌ای که دشمنان طبقه کارگر را آشفته ساخت

اسماعیل بخشی کارگر مبارز هفت‌تپه، ۱۴ دی‌ماه در نامه‌ای خطاب به علوی وزیر اطلاعات کابینه روحانی، به افشای شکنجه‌های وحشیانه‌ای پرداخت که "سربازان گمنام امام زمان" یعنی ماموران زیر دست علوی وزیر اطلاعات حسن روحانی در دوران بازداشت بر او اعمال کردند. اسماعیل بخشی که در ۲۵ روز بازداشت تا سر حد مرگ شکنجه شده بود، با این نامه بار دیگر زبان گویای بسیاری شد، و این‌بار بسیاری که با بعد از شکنجه و آزادی موقت، قدرت و شهامت اسماعیل بخشی را نداشتند و با کسانی که هرگز دیده نشده و یا خبری از این‌که چه بر آن‌ها در بازداشتگاه گذشت، به کسی نرسید. همچون جوانان مبارزی که در جریان اعتراضات دی‌ماه سال گذشته دستگیر و در زندان توسط همین "سربازان گمنام امام زمان" شکنجه شده و حتا چند تن از آن‌ها در اثر شدت شکنجه جان باختند. جوانانی که جویای کار بودند، جوانانی که از فقر به تنگ آمده بودند، جوانانی که نان - کار - آزادی را فریاد زده بودند. این‌بار اسماعیل بخشی کارگر هفت‌تپه، صدای همه‌ی آن‌ها شد و سکوت را شکست.

اسماعیل بخشی ۲۳ روز پس از آزادی موقت از زندان، گوشه‌ای از آنچه را که بر او گذشته بود، انتشار داد، در این نامه که خطاب به علوی وزیر اطلاعات است، می‌خوانیم: "در ۲۵ روزی که ناعادلانه در بازداشت وزارت اطلاعات بوم مصائب و رنج‌هایی بر من تحمیل شد که هنوز از شر آنها خلاص نشدم و برای رهایی از آن‌ها به داروهای اعصاب و روان پناه آورده‌ام، اما در این مدت دو پرسش اساسی مثل خره مغز مرا درگیر خود کرده است که پاسخ دهنده‌ی اصلی آن‌ها فقط شخص شما می‌باشید و این حق بنده و ملت شریف ایران است که پاسخ این پرسش‌ها را بدانیم.

اول اینکه در روزهای اول بدون دلیل یا هیچ حرفی تا سر حد مرگ مرا شکنجه و زیر مشت و لگد گرفتند که تا ۷۲ ساعت در سلولم از جایم نمی‌توانستم تکان بخورم و آنقدر زده بودند که حتی از تاب درد خوابیدن هم برایم جزاورد بود و امروز پس از گذشت تقریباً دو ماه از آن روز سخت در دنده‌های شکسته‌ام، کلیه‌ها، گوش چپم و بیضه‌هایم احساس درد می‌کنم جالب این‌که شکنجه‌گران خود را سرباز گمنام امام زمان می‌نامیدند اما به بنده و خانم قلبان انواع اقسام فحش‌های رکیک جنسی می‌دادند و ایشان را هم کتک می‌زدند. اما از شکنجه‌ی جسمی بدتر،

در صفحه ۲

توطئه رژیم در هفت‌تپه و تیری که از چله کمان رها شد



دهم دی‌ماه، در حالی‌که خودروهای امنیتی و گشت‌های پاسگاه هفت‌تپه بطور دائم در محوطه شرکت نیشکر هفت‌تپه در حال تردد بودند و همه چیز را زیر نظر داشتند، وزارت کار و نیروهای امنیتی در همدستی با کارفرمای این شرکت، پس از ماه‌ها تلاش و اعمال زور و سرکوب، سرانجام دست به کار ایجاد یک "شورای اسلامی کار" در این شرکت شدند. در حالی‌که بسیاری از کارگران برای شرکت در نمایش "انتخابات"

در صفحه ۳

"در پیچ جاده‌ها پرپر می‌شوند، آنان که می‌باید سرور می‌شدند"



روز سه شنبه چهارم دی‌ماه ۱۳۹۷، برای همه آنهایی که خیر وازگونی اتوبوس حامل دانشجویان واحد تحقیقات دانشگاه آزاد را شنیدند، روز سخت و غم‌انگیزی بود. در این حادثه دلخراش ۸ دانشجو، پدر یکی از دانشجویان دختر و راننده اتوبوس جان خود را از دست دادند و دست کم ۲۶ نفر نیز زخمی شدند.

شنیدن این واقعه دردناک برای همه آنهایی که از کم و کیف ماجرا با خبر شدند، آنچنان فاجعه‌بار

در صفحه ۴

"تا حق خود نگیریم، از پا نمی‌نشینیم"

اعتراضات و مبارزات بازنشستگان به شرایط اسفبار مادی و معیشتی که رژیم جمهوری اسلامی به آن‌ها تحمیل کرده است، هرروز دامنه وسیع‌تری به خود می‌گیرد. در طول ماه‌های اخیر، بازنشستگان سراسر ایران، مکرر، تجمعات، راهپیمایی‌ها و تظاهرات برپا کردند و خواستار تحقق مطالبات خود شدند.

تنها در دو ماه گذشته، آنها چندین تجمع، راهپیمایی و تظاهرات در تعدادی از شهرهای ایران برپا کردند. روز ۵ آبان ماه ۹۷ بازنشستگان بانک‌ها از سراسر کشور به تهران آمدند و در اعتراض به پایین بودن حقوقشان در مقابل دفتر صندوق بازنشستگی بانک‌ها تجمع کردند.

در صفحه ۸

ای مردم ستمکش، اتحاد، اتحاد

اعلام خروج آمریکا از توافق برجام در اردیبهشت ماه سال جاری فرصتی به هیئت حاکمه ایران داد تا بحران اقتصادی کنونی را به تحریم‌های آمریکا نسبت دهد. تحریم‌هایی که قرار بود موعشان ماه‌ها بعد فرا رسد. لیکن، برخلاف تمامی تلاش‌ها و تبلیغات سران رژیم، مردم فراموش نکرده‌اند که خیزش سراسری شکوهمندشان در دی ماه سال پیش و در دوران "پسابرجام" روی داده بود. همان دورانی که بنا به وعده‌های دروغین روحانی قرار بود "رفاه" و "اشتغال" به همراه آورد. اما رفع تحریم‌ها پس از دستیابی به توافق برجام نه تنها بهبودی در وضعیت مردم پدید نیاورده بود، بلکه تورم و گرانی، فقر و بیکاری چنان امان مردم را بریده بود که آنان را به خیزش علیه شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی موجود برانگیخت.

در صفحه ۶

نامه‌ای که دشمنان طبقه کارگر را آشفته ساخت



شکنجه‌های روانی بود، نمی‌دانم چه بر سرم آوردند که مثل موش آب کشیده شده بودم و هنوز دستهایم می‌لرزید، منی که زمین زیر پایم می‌لرزید تحقیر شدم و به شخصیت دیگری بدل شده بودم و هنوز با وجود قرص‌های اعصاب و روان گاهی دچار حمله‌های شدید عصبی روحی و روانی می‌شوم.

در بخش دیگری از نامه آمده است: "مساله دوم که برای من و خانوادهام بسیار بسیار مهم‌تر از شکنجه‌های جسمی و روحی‌ست بحث «شنود» مکالمات تلفنی بنده و خانوادهام توسط دستگاه اطلاعاتی شماسست، بازجویی می‌گفت ما از همه چیز تو خبر داریم حتا می‌دانیم همسرت چند بار بخاطر مبارزات با تو دعوا کرده است. گفت از کجا می‌دانید گفت مدت‌ها تماس‌های تو «شنود» می‌شد که باعث عصبانیت شدید من حین بازجویی شد. حال پرسش بنده و خانواده ام از شما بعنوان وزیر اطلاعات و یک شخصیت روحانی و مذهبی این است که: آیا «شنود» خصوصی‌ترین مکالمات انسان‌ها از نظر اخلاقی، حقوق بشری و دین اسلام رواست؟ به چه حقی مکالمات تلفنی خصوصی بنده و همسر عزیزم را دستگاه اطلاعاتی شما باید «شنود» کند؟؟؟"

نامه اسماعیل بخشی و افشای شکنجه‌هایی که بر او گذشت، آن‌چنان مهم و اثرگذار بود که بر تمام رسانه‌های رژیم سکوت مرگباری حاکم شد، تا به خود بیاوراند که هیچ اتفاقی نیافتاده است. اما وقتی که نامه بخشی دیوارهای سکوت را شکست و از شبکه‌های اجتماعی به همه جا راه یافت، چاره‌ای جز هذیان‌گویی برای رژیم نماند. خبرگزاری دولتی ایلنا یک روز بعد از انتشار این نامه بدون آن‌که متن نامه را انتشار دهد، گفتگویی کوتاه با محمد کاظمی نماینده مجلس اسلامی و عضو کمیسیون به اصطلاح قضایی مجلس ترتیب داد و از قول وی نوشت: "این ادعایی است که باید اثبات شود و نیاز به رسیدگی قضایی دارد... با این ادعا فضا سازی بسیاری علیه مسئولان کشور صورت گرفته است و باید حتما مورد رسیدگی قرار گیرد."

به بیان دیگر و با دور انداختن پوسته‌ی آن، هسته‌ی اصلی سخنان این عضو کمیسیون قضایی مجلس اسلامی این است که باید یکبار دیگر اسماعیل بخشی را تحویل همان دستگاه‌ها داد تا

ادعای او زیر شکنجه‌های مجدد بررسی شود!!! و صد البته بدون حضور وکیل مدافع اسماعیل بخشی و در پشت درهای بسته‌ی بازداشتگاه‌های اطلاعات، با سپاه و با قوه قضاییه. عجب نماینده‌ای!!! وی در این گفت‌وگو آن‌چنان خود را وقیحانه و مضحک به حماقت زده و از ممنوعیت شکنجه در قانون اساسی صحبت می‌کند که گویی در این کشور زندگی نمی‌کند!!! اما این مزدور خرفت که نامه اسماعیل بخشی پریشان‌شان ساخته، دیر از خواب بیدار شده‌اند. انتشار این نامه کار خود را کرده است و نه ولی‌فقیه‌شان "جانشین پیامبر" و نه "خدای‌شان" قادر به برگرداندن زمان به عقب نیستند!!!

از این رسواتر اما واکنش خبرگزاری فارس وابسته به سپاه پاسداران بود. این خبرگزاری به نقل از یک مقام آگاه (بخوان مامور وزارت اطلاعات یا همان سرباز گمنام امام زمان) مدعی شد که یک مقام مسئول (یعنی دیگر سرباز گمنام امام زمان) در بازداشت‌گاه با اسماعیل بخشی در فضایی آزاد(!!!!!!) گفتگو کرده و در مورد شایعاتی که در فضای مجازی در مورد شکنجه وی منتشر شده از اسماعیل بخشی سوال کرده و او هم همه آن شایعات را رد کرده و هیچ گله‌ای از شرایط زندان نداشته!!!!

و باز از همه مضحک‌تر سخنان غلامرضا شریعتی استاندار شارلاتان و کوتوله خوزستان است که در گفتگو با سایت جماران گفت: "من امروز موضوع شکنجه را از دستگاه‌های ذیربط جویا شدم، آنها به شدت چنین مسأله‌ای را تکذیب کردند و گفتند که مدارک و مستنداتی در اختیار دارند که شکنجه‌ای در کار نبوده (توفان خنده) و دلیلی هم برای شکنجه شدن او وجود ندارد، زیرا شکنجه از لحاظ شرعی و قانونی در تمامی دستگاه‌های جمهوری اسلامی مردود است... پایزم تاکید می‌کنم که دستگاه‌های ذیربط این مسأله را تکذیب می‌کنند و مدارکش هم موجود است". به روباه گفتند شاهدت کیست گفت دم. خبرگزاری فارس و استاندار خوزستان آن‌قدر مضحک به تکذیب برآمدند که تکذیب‌شان خود عامل رسوایی‌شان شد.

نامه اسماعیل بخشی اما اگرچه خطاب به علوی وزیر اطلاعات است، مخاطب واقعی‌اش کارگران و زحمتکشان هستند. آن‌ها که این نامه را با جان و دل خوانند و بر سینه‌های پر دردشان گذاشتند، کارگران هفت‌تپه، کارگران فولاد، معلمان، بازنشستگان، جوانان بیکار، دهقانان و دیگر زحمتکشان جامعه. مخاطب این نامه کارگران فولاد اهوازند که همچنان ۸ تن از رفقای‌شان در بازداشت هستند بدون آن‌که خبری از وضعیت نگهداری و سلامت‌شان منتشر شده باشد. مخاطب این نامه همان‌ها هستند که نگران اسماعیل بخشی و سلامت او در زیر شکنجه "سربازان گمنام امام زمان" بودند، همان‌ها که برای حمایت از او به خیابان‌ها آمده بودند، همان‌ها که گفته و نوشته بودند "من هم اسماعیل بخشی هستم"، همان دانشجویان که به صدای اسماعیل بخشی تبدیل شده و فریاد برآوردند "فرزند کارگرانیم، کنارشان می‌مانیم".

اسماعیل بخشی با این نامه همه‌ی ترفندهای رژیم برای جدا کردن اسماعیل از جنبش کارگری، جنبشی که متعلق به اسماعیل بخشی‌هاست خنثا کرد و چقدر موثر. اسماعیل بخشی با این نامه

بار دیگر از خودگشتگی و وفاداری‌اش به آرمان‌های طبقه کارگر را اثبات کرد. او در حالی این نامه را نوشت که نه تنها تهدیدات رژیم کم نشده، بلکه به‌خوبی می‌دانست که با این نامه بر تهدیدات رژیم افزوده خواهد شد. اما او شجاعانه همه‌ی این خطرات را به جان خرید و صدای بی صدایان شد، نگذاشت جنایات رژیم در پشت میله‌های زندان پنهان بماند. و امروز بر جنبش کارگری و تمام زحمتکشان و آزادی‌خواهان است که بار دیگر به صدای اسماعیل بخشی تبدیل شده و از او حمایت کنند. بر دیوارهای شهرها بنویسند "من هم اسماعیل بخشی هستم"، بر سکوت شهرها پنجه کشیده و فریاد بزنند "ما همه اسماعیل بخشی هستیم".

نامه اسماعیل بخشی افشای شکنجه در زندان است و این‌که زندان انفرادی و بی‌خبری از زندانی به چه معناست و چه اتفاقاتی برای زندانیان در شرایط بی‌خبری رخ می‌دهد. تاکیدی دوباره بر این که از نیروی انتظامی و سپاه پاسداران، تا وزارت اطلاعات، از قوه قضاییه تا کابینه روحانی و مجلس و دستگاه‌ها و نهادهای وابسته به ولی فقیه در سرکوب کارگران و زحمتکشان هر کدام سهم خود را دارند.

این نامه نشان داد که چرا زندانیان از همان ابتدا محروم از وکیل هستند و چرا در تمام مدت بازجویی، زندانیان با بازجویان و ابزار شکنجه تنها هستند. این نامه دلیلی‌ست که چرا باید با تمام توان برای آزادی فوری کارگران دربند فولاد اهواز مبارزه کرد و این که چرا زندانیان از لحظه بازداشت باید از حق داشتن وکیل بدون هیچ‌گونه محدودیتی برخوردار باشند.

نامه اسماعیل بخشی تاکیدی دوباره بر اهمیت مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، مبارزه برای لغو شکنجه، حق آزادی بیان و اندیشه بدون هیچ قید و شرط، حق داشتن تشکل و حق اعتصاب است، تمام آن خواسته‌هایی که اسماعیل بخشی به‌خاطر آن‌ها و در نبود آن‌ها تا سر حد مرگ شکنجه شد.

و این نامه البته یادآور دوباره جان‌های شفته‌ی بی‌شماری‌ست که در تمام سال‌های حاکمیت جمهوری اسلامی، در سپاه‌چال‌های رژیم همچون "نازلی سخن نگفتند"، "چو خورشید از تیرمگی برآمدند و در خون نشستند و رفتند"، هم چون ستاره‌ای "یک دم درین ظلام درخشیدند و جستند و رفتند"، "گل دادند و مژده دادند: زمستان شکست" و "رفتند".

نامه اسماعیل بخشی از صد بار محکومیت جمهوری اسلامی در سازمان‌های بین‌المللی به خاطر نقض حقوق بشر موثرتر و مهم‌تر است. از درون این نامه فراخوانی بیرون می‌آید. فراخوانی برای حمایت از کارگران دربند فولاد اهواز بهزاد علیخانی، مصطفی عیبات، کریم سیاحی، کاظم حیدری، میثم علی فتوایی، طارق خلفی، غریب حویزروی و محمدرضا نعمت‌پور؛ فراخوانی برای حمایت از علی نجاتی، عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، و فراخوانی برای حمایت از آن‌هایی که بعد از این به سرنوشت اسماعیل بخشی و کارگران دربند فولاد اهواز دچار می‌شوند. برای همین هم نامه اسماعیل بخشی ماندگار است، به همان‌گونه که شعار کارگران هفت‌تپه "نان کار آزادی اداره شورایی" ماندگار شد و به میان توده‌ها رفت.

توطئه رژیم در هفتتپه و تیری که از چله کمان رها شد



خبرها حاکی از آن است که به رغم وخامت وضعیت جسمانی وی، این کارگرمبارز را بدستبند و پایبند به پزشکی قانونی اندیشمک منتقل کرده اند که این موضوع مورد اعتراض شدید وی قرار گرفته و اعلام نموده است "از این به بعد با زدن دستبند و پایبند حاضر به حضور در هیچ بیمارستان و درمانگاه و دادگاهی نخواهد بود" اسماعیل بخشی کارگر شجاع و مبارز و نماینده شورای مستقل کارگران هفتتپه را ۲۵ روز مداوم تا سر حد مرگ تحت فجعترین شکنجه‌ها قرار داد و همزمان با این اقدامات وحشیانه، نهادهای دولتی و امنیتی و اداره کار و کارفرمای هفتتپه برای راه‌اندازی "انتخابات" شورای اسلامی، بسیج و دست‌به‌کار شدند.

برخی افراد بی‌تجربه که در جایگاه نماینده کارگران قرار گرفته و از ادامه راه بازمانده بودند، به هر دلیل به بازی در بساط حکومت کشیده شدند. عناصر و ازده دیگری که برگزاری مجمع نمایندگان در شرکت نی شکر هفتتپه را یک "نمایش" خوانده و از تشکیل شورای مستقل کارگری به شدت ناراضی بودند، با همه وجود به استقبال "نمایش" انتخاباتی شورای اسلامی کارشتافتند و به ابزار دست کارگران های اصلی این نمایش تبدیل شدند. در عوض سندیکای کارگران نی شکر هفتتپه با صدور اطلاعیه ای در ۱۴ دیماه ۹۷ از شورای اسلامی کار به عنوان یک تشکل ضدکارگری و سرکوبگر یاد نمود و از تشکل مستقل از دولت و کارفرما دفاع نمود. اسماعیل بخشی که با اقدام تهورآمیز و کم سابقه در نامه اخیر خود خطاب به وزیر اطلاعات از شکنجه‌های وحشیانه و شنود مکالمات تلفنی با همسرش سخن گفته و با دعوت از وی به یک مناظره تلویزیونی ولوله ای در درون حاکمیت بپا کرده است، پیش از آن از شورای اسلامی کار به عنوان تشکلی یاد کرده بود که جز تلاش برای شکستن اعتصاب و رضایت کارفرما، کاری انجام نداد و "هرگز جامعه کارگری هفتتپه اعضای آن را نمایندگان واقعی خود ندانستند". اسماعیل بخشی با طرح ایده شوراها کارگری و نیز در عمل و با نقش منحصر به فردی که در ایجاد شورای مستقل کارگران هفتتپه داشته، موضع و جایگاه خود را نسبت به "شورای اسلامی کار" نشان داده و مشخص کرده است. جالب این جاست که استاندار و قیچ و دروغگوی خوزستان ضمن انکار شکنجه اسماعیل بخشی، ادعا کرد وی باخاطر آن که در شورای اسلامی کار حضور ندارد ناراحت شده و همین ناراحتی سبب شده است حرف از شکنجه بزند!

رژیم ارتجاعی و ضد کارگری حاکم در صدد آن است به کمک کارفرمای این شرکت و عمال وی و با استفاده از "شورای اسلامی" از هرگونه اعتصاب و اعتراض متشکل جلوگیری به عمل آورد و حتی پیشاپیش مانع شکل‌گیری چنین اعتراضاتی شود. آن‌ها همچنین مصمم‌اند با احیاء "کمیته انضباطی" کارگران آگاه و پیشرو نیشکر هفتتپه را یک به یک از سر راه خود بردارند و یا وادار به سکوت کنند. ارتجاع حاکم بر این خیال واهی است که با سرهمبندی کردن یک تشکل سیاه دولتی بنام "شورای اسلامی کار" که هیچ‌گاه در میان کارگران هفتتپه (و سایر

در صفحه ۵

سندیکای خود به‌طور یکپارچه دفاع کردند. بنابراین کوشش ارتجاع برای ایجاد شورای اسلامی در کشت و صنعت نیشکر هفتتپه و ناکامی مرتجعین در این زمینه بی‌سابقه نیست. تلاش‌های اخیر رژیم برای ایجاد شورای اسلامی در هفتتپه به مردامه سال‌جاری بر می‌گردد. زمانی که کارگران هفتتپه در اوایل مرداد با تشکیل مجامعی در ۱۴ بخش این شرکت، مستقلاً ۲۲ تن را به نمایندگی خود انتخاب کردند و از پی آن یک هیات مدیره ۹ نفره را برای پیگیری امور اجرایی و خواست‌های خود برگزیدند، ایجاد شورای اسلامی نیز به‌طور جدی‌تری در دستور کار رژیم و عمال آن قرار گرفت. گرچه این اقدام مستقل کارگران در آغاز چندان جدی گرفته نشد، اما وقتی این نمایندگان در صف مقدم مبارزه کارگران قرار گرفتند و با فراخوان اعتصابی که ۱۵ روز به درازا کشید و مورد استقبال یکپارچه کارگران قرار گرفت و بالاخره وقتی که از درون این مبارزات و اعتصاب متحدانه و سراسری در تمام بخش‌های شرکت نیشکر هفتتپه، شورای مستقل کارگری هفتتپه جوانه زد و اعلام موجودیت کرد، آن‌گاه اقدامات سرکوبگرانه‌ی دستگاه حاکم برای مقابله با کارگران و شورای مستقل آن‌ها و برای ایجاد یک تشکل دست‌ساز و تقلبی وارد مرحله جدیدی شد.

دستگاه امنیتی و سرکوب رژیم که پیش از این چندین بار با احضار و بازداشت گسترده کارگران هفتتپه سعی کرده بود ترس و وحشت در میان کارگران ایجاد کند و آنان را از تشکل‌یابی و ادامه مبارزه باز دارد یا دست کم کارگران پیشرو و آگاه را از ادامه فعالیت‌های مبارزاتی و کارگری منصرف سازد، این‌بار در شکل وحشیانه‌تری به کارگران یورش برد. دهها تن از کارگران را بازداشت کرد و مورد بازجویی و ارباب و محاکمه قرار داد. علی‌نجاتی عضو قدیمی و برجسته هیات مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفتتپه را با ضرب و شتم روانه زندان کرد و زیر شکنجه برد. آخرین

اعضای شورای اسلامی مورد تهدید و ارباب و برخی دیگر مورد تطمیع قرار گرفته بودند، در حالی که برخی افراد میان‌باز و سست عنصر که امتحان خود را در همراهی و ملاقات با فرماندار و علی‌رضا محبوب و امام جمعه و امثال آن پس داده بودند و به همراه افراد ناآگاه دیگری مشوق این روند و بازی در بساط سرکوبگران بودند، اما اکثریت کارگران نیشکر هفتتپه این مضحکه را تحریم کردند و به شورای اسلامی نه گفتند. کارگردان‌های اصلی این نمایش مضحک در ابتدا چنین وانمود می‌کردند که اسماعیل بخشی یکی از کاندیداهاست. آن‌ها تصمیم داشتند نام وی را در لیست کاندیداها قرار دهند تا با این خدعه تعداد بیشتری از کارگران را به بازی در بساط مرتجعین بکشانند. اما این موضوع مورد اعتراض شدید اسماعیل بخشی قرار گرفت و توطئه مزدوران برای سوءاستفاده از نام اسماعیل بخشی با شکست روبرو شد. طولانی‌تر کردن زمان رای دادن و تقلب در تعداد و شمارش آن نیز کمک چندانیه به آن‌ها نکرد، بویژه آن‌که تعداد زیادی از رای‌ها باطله بود و تعداد زیاد دیگری با نوشتن نام اسماعیل بخشی در برگه رای، در واقع مخالفت آشکار خود با شورای اسلامی و حمایت‌شان از اسماعیل بخشی را نشان دادند.

البته این نخستین بار نیست که حاکمیت برای مقابله با کارگران آگاه هفتتپه دست به ایجاد شورای اسلامی کار می‌زند. کارگران این شرکت بیاد دارند سال ۸۶ زمانی که کارگران پیشرو این شرکت در تلاش و تکاپوی بازسازی سندیکای خود برآمده بودند، کارفرما در پیوند نزدیک و هماهنگ با دولت و وزارت کار و عمال آن‌ها در منطقه، کوشش‌های زیادی به‌عمل آوردند که "شورای اسلامی کار" را در مقابل سندیکای کارگران علم کنند و از تشکیل سندیکای کارگران نیشکر هفتتپه که آبان ۸۷ اعلام موجودیت کرد، ممانعت به‌عمل آورند. کارگران هوشیار هفتتپه در آن مقطع نیز قاطعانه دست رد به سینه شورای اسلامی کار و حامیان آن زدند و از

"در پیچ جاده ها پرپر می شوند، آنان که می باید سرور می شدند"

بود که موجی از خشم و انزجار را نسبت به حاکمان اسلامی و مسئولان دزد و بی کفایت دانشگاه آزاد برانگیخت. خصوصاً که این اتفاق در محوطه دانشگاه آزاد رخ داد. آنهم در جاده ای که به گفته دانشجویان، سال ها است مسئولان دانشگاه آزاد اسلامی از خطرناک بودن آن مطلع بودند، اما هیچ اقدامی برای بهینه سازی این جاده انجام ندادند.

از لحظه انتشار خبر واژگونی اتوبوس حامل دانشجویان و جان باختن ۱۰ تن از سرنشینان آن، فضای دانشگاه واحد تحقیقات دانشگاه آزاد یکپارچه از خشم دانشجویان به سوگ نشسته گز گرفت. ابتدا تجمعات دانشجویی در دانشگاه واحد تحقیقات و سپس در دیگر واحدهای دانشگاهی در اعتراض به پرپر شدن تعدادی از دانشجویان در واژگونی اتوبوس شکل گرفت. فریاد توفنده "قاتل بیا بیرون، قاتل بیا بیرون"، تیلور توفان خشم دانشجویانی بود که فضای غم آلود و مرگبار دانشگاه را در می نوردید.

عذرخواهی رسمی توسط سرپرست واحد و رئیس دانشگاه، استقرار همیشگی اورژانس در محل دانشگاه، نوسازی ناوگان اتوبوس رانی، نصب برگه معاینه فنی و بررسی آن در بازه های زمانی کوتاه، ساخت حفاظ برای جلوگیری از ریزش کوه، نصب گاردریل در طول مسیر، کم شدن هزینه آژانس ها تا هنگامی که نوسازی ناوگان و حفاظت مسیرها تامین شود و... بندهایی از قطعنامه ۹ ماده ای دانشجویان معترض بود که مطالبات شان را با خشم و نفرت نسبت به بی توجهی مسئولان حکومتی و دانشگاهی در حفظ جان و سلامت دانشجویان فریاد می زدند. استعفای علی اکبر ولایتی به عنوان رئیس هیات امنای دانشگاه آزاد اسلامی، برکناری و محاکمه مسببین این حادثه دردناک، از جمله خواست های دیگری بودند که در صدر اعتراضات دانشجویی پرتو افشانی می کرد.

در ادامه این اعتراضات، در تجمعی که دانشجویان واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد روز شنبه ۸ دیماه در محل پارکینگ اتوبوس های این دانشگاه برگزار کردند، پلاکاردی با تصاویر ده جان باخته این واقعه حمل می شد که در زیر آن نوشته شده بود: "در پیچ جاده ها پرپر می شوند، آنان که می باید سرور می شدند". نوشته ای بسیار گویا که بیش از هر بیانی جسم و جان آدمی را می سوزاند. این پیام نوشتاری به روشنی ترجمان عمق فاجعه ای بود که بر سر دانشجویان آوار شده بود. فاجعه ای دردناک که طی ۴۰ سال گذشته در پی استقرار حاکمیت جمهوری اسلامی روز از پی روز نه فقط بر سرنوشت دانشجویان که بر زندگی عموم توده های مردم ایران چنگ انداخته است. به تاراج رفتن جان دانشجویان در حادثه دلخراش

واژگونی اتوبوس بیانگر این حقیقت محض است، آنانی که می باید آینده سازان این مملکت باشند چه آسان در گردونه دزدی، فساد، رانت خواری و اختلاس های حکومتی و سیستم بی کفایت مدیریت دانشگاهی پرپر می شوند و چه آسان جان جوان شان توسط مثنی دزد و غارتگر به تاراج می رود.

شعارهای اعتراضی دانشجویان اما صرفاً در محدوده مطالبات صنفی و محکومیت مدیران نالایق دانشگاهی و محاکمه عاملین این حادثه دردناک محدود نماند. جوانه های جنبش نوین دانشجویی که از دیماه ۹۶ در پرتو مبارزات سلحشورانه جوانان و توده های ستمدیده مردم ایران در مسیر شکوفایی به غنچه نشست و پس از آن، در هفته های اعتصابات کارگران نیشکر هفت تپه و صنایع فولاد اهواز شکوفا شد، اینبار نیز در تجمعات اعتراضی دانشجویان با سردادن شعارهای انقلابی و تاکید بر همبستگی جنبش دانشجویی با کارگران و زحمتکشان ایران تیلور بیشتری یافت. روند روبه رشدی که جنبش نوین دانشجویی ایران در یک سال گذشته پشت سر نهاده بیانگر این واقعیت است که پیش قروالان و بخش پیشروی جنبش دانشجویی ایران به این حقیقت مسلم دست یافته اند که جنبش دانشجویی ایران فقط و فقط در پیوند با طبقه کارگر و در دفاع از منافع عموم توده های مردم ایران است که می تواند پرتو افشانی کند، قامت برکشد، شکوفاتر شود و مصمم تر از پیش علاوه بر دفاع از حق و حقوق صنفی و سیاسی دانشجویان، تکیه گاهی محکم و روشنگرانه برای توده های مردم ایران باشد.

فاجعه غمبار واژگونی اتوبوس حامل دانشجویان، آنچنان تکان دهند بود که فقط در اعتراضات دانشجویان خشمگین محدود نماند. این فاجعه، آنچنان دردناک بود که برخی از عوامل حکومتی نیز صدای اعتراض شان نسبت به این فاجعه بلند شد. عبدالرضا هاشم زانی از جمله نمایندگان مجلس ارتجاع اسلامی بود که در واکنش به این سانحه خواستار استعفای علی اکبر ولایتی، رئیس هیات امنای دانشگاه آزاد به خاطر "احترام به افکار عمومی" شد. جهانبخش محبی نیا، یکی دیگر از نمایندگان مجلس بود که روز یکشنبه ۹ دی در واکنش به درخواست دانشجویان برای استعفای ولایتی تاکید کرد که اگر رئیس هیات امنای دانشگاه آزاد "استحقاق برکناری داشته باشد باید به آن رسیدگی شود." رئیس کمیسیون عمران شورای شهر تهران نیز واژگونی اتوبوس دانشجویان دانشگاه آزاد را "زنگ خطری برای ساماندهی سیستم حمل و نقل عمومی شهر تهران" خواند و گفت، این حادثه ممکن است هر لحظه در تهران رخ دهد. اما این همه، تمام واقعه نبود. درست در

روزهایی که دانشجویان در غم از دست دادن همکلاسی ها و هم دانشگاهی های خود گز گرفته بودند، مسئولان حکومتی و روزنامه های جیره خوار آنان طبق رول همیشگی شان به فرافکنی متوسل شده و با ایجاد مصونیت آهنین برای عوامل اصلی این فاجعه که همانا مقامات جمهوری اسلامی، وزیر علوم و آموزش عالی و مدیریت دزد و بی کفایت دانشگاه هستند، حلقه ای ضعیف تر از راننده اتوبوس واژگون شده گیر نیاورده و در این مدت سعی می کردند تا اوضاع را بر سر راننده این واقعه خراب کنند. آنان با طرح سکنه قلبی راننده سعی کردند ضمن تبرئه حاکمان اسلامی اوضاع را به نفع مدیران بی کفایت دانشگاه رقم زنند. راننده بیبوابی که برای جلوگیری از این حادثه و نجات جان دانشجویان تا آخرین لحظه هر آنچه در توان داشت بکار گرفت و در نهایت خود نیز قربانی این حادثه شد. راننده ای که قرار بود تا دو هفته دیگر شاهد عقد و عروسی دخترش باشد و اکنون نام و تصویرش در کنار تصاویر ۸ دانشجویی پرپر شده همراه با پدر یکی از دانشجویان دختر در پلاکاردهایی جان گرفته است که دانشجویان سوگوار در تجمعات اعتراضی خود حمل می کنند.

ماجرا اما تا این لحظه صرفاً در جان باختن ۱۰ تن از سرنشینان اتوبوس حامل دانشجویان واحد تحقیقات دانشگاه آزاد خلاصه نشده است. زخمی شدن ۲۶ دانشجویی دیگر، اندوه جانکاه مضاعفی است که اینروزها فضای دانشگاه، خانواده های دانشجویان جان باخته و دانشجویان زخمی را در التهاب و نگرانی فرو برده است. در این فضای سراسر ملتهب، همه چشم انتظارند تا خبری از سلامتی دانشجویان زخمی بشنوند. دانشجویانی که خانواده های آنان در همدردی با خانواده های داغدار این حادثه تلخ ترین و سخت ترین روزگارشان را در پشت درِ اتاق بیمارستان سپری می کنند.

این همه اندوه و پریشان احوالی که این روزها جامعه فرهنگی و دانشگاهی ایران را فرا گرفته است، حاصل حکومتی ارتجاعی، مستبد و ویرانگر است که طی ۴ دهه کمترین توجهی به سلامت، رفاه، امنیت، آسایش و شادی توده های مردم ایران نداشته است، تا چه رسد به اینکه در فکر جان و هستی دانشجویان این مرز و بوم باشد.

در حکومتی که بودجه هرساله اش میلیارد میلیارد زیر نام های کذایی و ردیف های بی حساب و کتاب برای تبلیغ و ترویج خرافات مذهبی به تاراج می رود، در رژیمی که به گفته هاشمی وزیر بهداشت مسئعی کابینه روحانی، "کل بودجه نظام سلامت ۱۶ هزار میلیارد تومان بوده است، در برابر ۳۵ هزار میلیارد تومان پرداخت به موسسات مالی و اعتباری فاسد و نزول خوار" (روزنامه عصر اقتصاد، ۱۵ دیماه) آیا انتظاری بیش از این می توان داشت؟ در حکومتی که دلارهای نفتی اش کرور کرور در سوریه، عراق، یمن، لبنان و ... هزینه می شوند،

توطئه رژیم در هفتتپه و تیری که از چله کمان رها شد

کارگران) نفوذ و اعتباری نداشته است، و بعد هم با عنوان کردن این‌که کارگران هفتتپه بعد از این باید مسائل و خواست‌های خود را از طریق شورای اسلامی دنبال کنند، قادر است نمایندگان و تشکل‌های واقعی کارگران هفتتپه را از صحنه خارج سازد و بر اعتصابات و اعتراضات متشکل در این واحد نقطه پایان بگذارد. اما این ترغیب رژیم شدنی نیست و آرزوی دستگاه حاکم و کارفرمای هفتتپه نیز به چند دلیل ساده برآوردنی نیست.

اولا رژیم حاکم از نظر اقتصادی به هیچ‌وجه در شرایطی نیست که بتواند بحران‌های موجود در شرکت نیشکر هفتتپه و واحدهای مشابه آن پس از واگذاری به بخش خصوصی را حل و فصل کند و یا به فرض بتواند با برآورده ساختن مطالبات کارگران اوضاع را در این واحدها آرام کند. بنابراین کارگران هفتتپه با حضور مترسکی به نام "شورای اسلامی کار" در هفتتپه یا بدون حضور آن، به مبارزات خود ادامه خواهند داد و هیچ نیرویی هر چقدر هم مقتدر، قادر نیست جلو این مبارزات را بگیرد. ثانیاً در اوضاع سیاسی کنونی جامعه با توجه به شرایط عمومی و جنبش‌های اعتراضی بویژه جنبش کارگری، چنین تلاش‌هایی فاقد اهمیت جدی هستند و مهم‌تر این‌که هیچ‌گونه بُرد و یا اثری در جامعه ندارند. قطاری که شرایط سیاسی در آن حمل می‌شود روی ریلی افتاده است که موانع محدودکننده جزئی از این دست زیر چرخ‌های سنگین آن له و نابود می‌شوند.

ثالثاً کارگران هفتتپه از تجارب گران‌بها و مهمی در زمینه "شورای اسلامی" و عملکرد آن برخوردار هستند. شورای اسلامی نه تنها مورد اعتماد کارگران نبوده است و نیست که مورد نفرت عموم کارگران است. کارگران هفتتپه نمایندگان واقعی خود را در جریان مبارزات چندین ساله شناخته‌اند و حامی آن‌ها و تشکل‌های مستقل خویش بوده‌اند و خواهند بود.

بنابراین تردیدی وجود ندارد که تلاش‌های مذبحخانه و توطئه کارفرمای هفتتپه و حامیان دولتی آن در هفتتپه، با شکست و ناکامی قطعی روبرو خواهد شد. همه کسانی که مستقیم و

غیرمستقیم در پروژه تشکیل‌سازی رژیم در هفتتپه برای ایجاد شورای اسلامی سهیم شده و یا به آن یاری رسانده‌اند رسوا و مفتضح خواهند شد. چنان‌که توطئه رژیم در شرکت واحد و سندیکاسازی دولتی نیز با شکست و ناکامی روبرو شد و دست‌اندرکاران آن جملگی رسوا و مفتضح شدند. کارگران هفتتپه بویژه بخش پیشروتر و آگاه‌تر کارگران باید تلاش کنند سازماندهی خودشان را حفظ کنند. کارگران هفتتپه بی‌شک از نمایندگان واقعی و استوار خود حمایت خواهند کرد و فریب این ترغیب‌های شناخته شده را نخواهند خورد. کارگران هفتتپه مضحکه رژیم در هفتتپه را تحریم کردند. آن‌ها یک روز پس از اجرای این نمایش گفتند "ما کارگران هفتتپه دست به انتخاب مجدد نمایندگان واقعی خود خواهیم زد!"

بر همگان از جمله بر سرکوب‌کنندگان کارگران هفتتپه این نکته باید روشن شده باشد، اگرچه اعمال قهر و سرکوب وحشیانه علیه کارگران هفتتپه، انتقام کشی از کارگران آگاه و اقدام بزرگ و بی‌مانند آن‌ها، ایجاد شورای مستقل کارگری است، اما این اقدامات چیزی از اهمیت شوراها و اقدام بزرگ و بی‌نظیر کارگران هفتتپه نخواهد کاست. هفتتپه شورای کارگری و مهم‌تر از آن اداره شورایی کارخانه و جامعه را به شعار عمومی و سراسری کارگران زحمتکشان تبدیل کرد. وقتی اسماعیل بخشی در همان آغاز تولد شورای مستقل کارگری در هفتتپه، بر کنترل و نظارت کارگری بر شرکت تاکید کرد و گفت "هفتتپه نمادی کوچک از ایران است" او در واقع بر شوراها و ادا شورایی جامعه به عنوان آلترناتیو کارگران تاکید می‌کرد که نمی‌توانست خشم سرمایه و محافظان منافع طبقه حاکم را برنجانگیزد! واکنش قهرآمیز و وحشیانه دشمن طبقاتی بسیار بیرحمانه و خستون‌آمیز بود. با این همه شورای مستقل کارگری، اداره شورایی جامعه و نظام شورایی تیری بود که از چله کمان رها شده بود. این تیرا که بازگشتی به چله کمان نیست، جراحی عمیق بر طبقه حاکم وارد ساخته و در قلب سرمایه فرو نشسته است.

کمک های مالی

کانادا- ونکوور

دمکراسی شورایی ۱ ۵۰ یورو
دمکراسی شورایی ۲ ۵۰ یورو
دمکراسی شورایی ۳ ۵۰ یورو

سوئیس

علی‌اکبر صفایی فراهانی ۳۰ فرانک
سیامک اسدیان (اسکندر) ۴۰ فرانک
حمید اشرف ۳۰ فرانک
محمد کاسچی ۵۰ فرانک
امیر نبوی ۵۰ فرانک

دانمارک

هوشنگ احمدی ۲۰۰ کرون
دکتر نریمینسا ۲۰۰ کرون
خروش (ژانویه) ۲۰۰ کرون

آلمان

رفیق رضا(هاشم) کمیته ماهشهر ۵۰ یورو

سوئد

زندانی سیاسی آزاد باید گردد ۲۰۰ کرون

از صفحه ۴

"در پیچ جاده ها پرپر می شوند، آنان که می باید سرور می شدند"

و بالاخره در نظامی که بر بودجه ارگان های امنیتی و سرکوبگرش هرساله بیش از ۳۰ درصد افزوده می شود تا "سربازان گمنام امام زمان" رژیم منفور جمهوری اسلامی کارگران، دانشجویان، فعالان اجتماعی، خبرنگاران غیر حکومتی و توده های معترض را سرکوب، بازداشت، شکنجه و یا سر به نیست کنند و در همان حال بودجه آموزش و پرورش، سلامت و بهداشت، عمران، علوم و تحقیقات، محیط زیست، صنعت و کشاورزی در مقایسه با تورم افسارگسیخته موجود مدام کمتر و کمتر می شوند، نتیجه ای جز این نخواهد بود که کودکان این مرز و بوم در آتش بخاری های نفتی بسوزند و پرپر شوند، دانشجویانش در پیچ و خم جاده ها و در واژگونی اتوبوس به کلام مرگ روند و کارگزارش در شکنجه گاه های رژیم تا حد مرگ شکنجه شوند. چرا که در نظام جمهوری اسلامی تنها کالایی که روز از پی روز بی ارزش تر می شود، همانا جان آدمی است. جان کارگران، زحمتکشان، زنان، معلمان، دانش آموزان، دانشجویان، فعالان سیاسی-اجتماعی و همه آنانی که می باید در جامعه سرور می شدند، اما در پیچ و خم جاده های مخوف زندان و شکنجه، کشتار و جنایت، دزدی و غارت مسئولان حکومتی روز از پی روز پرپر می شوند.



ای مردم ستمکش، اتحاد، اتحاد



در حال حاضر، مشکلات زیست محیطی در ایران چنان پایدار و ماندگار گشته‌اند که کاهش آنان حتا در صورت تأمین منابع مادی و وجود اراده‌ای برای غلبه بر آن‌ها، سالیان سال به طول خواهد انجامید. در این میانه، عواقب این معضلات زیست محیطی به شکل ریزگردها وارد ریه‌ها می‌شوند، گرسنگی و سوءتغذیه، بی‌آبی و تشنگی و بی‌برقی در دمای ۵۰ درجه را موجب می‌گردند، به کویرزایی و بیابان‌زایی مناطق گسترده‌ای از کشور می‌انجامد و بسیاری از کشاورزان، صیادان، دامپروران و عشایر را آواره و بی‌خانمان کرده و می‌کنند، یعنی نابودی هستی و زندگی میلیون‌ها تن از توده‌های مردم ایران.

با آن که مسئولیت تمامی این معضلات بر عهده سران رژیم است که مردم را به چنین فلاکتی دچار کرده‌اند، اما آنان با وجود اعتراضات کشاورزان خانه‌خراب حاضر نیستند، اندکی از منافع کلان اقتصادی و دزدی و دامنه دزدی و چپاول خود بکاهند و بخشی از خسارت‌های آنان را جبران کنند. انتظاری عبث و بیپه‌وده از رژیم است که تنها پاسخ‌اش به مطالبات و اعتراضات مردم، تهدید و ضرب و شتم و دستگیری و شکنجه است.

اما گذشته از ناگزیری کشاورزان به ادامه اعتراضات، جامعه ایران وارد دوران دیگری شده است. دوران انقلابی. دوران اعتراضات، دوران ریزش توهم‌ها و دل بستن به وعده‌ها. از دی ماه سال گذشته تاکنون هر بار قشرها و گروه‌های اجتماعی دیگری به صف معترضان می‌پیوندند، اعتراضات اشکال تعرضی‌تری به خود می‌گیرند. در جریان مبارزه آگاهی‌شانابان گسترش می‌یابد و کارگران و زحمتکشان همبسته‌تر و متحدتر علیه رژیم به پا می‌خیزند که بر خرمن هستی‌شان آتش افکنده است. انعکاس این همه را می‌توان در اعتراضات کشاورزان نیز دید، در شعارهایی مانند "دروغ بر کشاورز مرگ بر ستمگر" و "ای مردم ستمکش، اتحاد، اتحاد".

تنگ کرده است که دل برکنده از وعده‌ها، در خیابان‌ها فریاد می‌زنند: "می‌جنگیم، می‌میریم، حقیقه را می‌گیریم".

نابودی تنها ممر کسب درآمد و گذران زندگی منحصر به کشاورزان اصفهانی نیست. سیاست‌های مخرب زیست محیطی رژیم زندگی کشاورزان در سراسر ایران را تحت تأثیر خود قرار داده است. در سیستان به گفته یکی از مسئولان نظام صنفی کشاورزی، اکنون وضعیت به چنان مرحله حادی رسیده است که با وجود ۴۰۰ هزار صیاد و کشاورز و دامدار در این منطقه، دیگر کسی کشاورزی و صیادی نمی‌کند. چند سال کم‌آبی اخیر موجب گشته ۵۰ درصد از سیستم‌های، روستاهای متروکه را رها کنند و در جستجوی کار به شهرها مهاجرت کنند، اما در آنجا اکثریت آنان، جز بیغوله‌های حاشیه شهرها و بیکاری بهره‌ای نصیب‌شان نمی‌شود.

در تیر ماه ۹۴، دولت تخصیص حقیقه دریاچه‌های فارس را تصویب و اعلام کرد، اما این وعده هنوز عملی نشده است و اکنون بر اثر خشکی دریاچه‌ها، وضعیت اقلیمی استان شبیه کویر شده است. استان‌های کهگیلویه و بویراحمد، چهار محال بختیاری و بسیاری دیگر از استان‌ها نیز با همین وضعیت مواجه‌اند.

با آن که سال‌هاست مردم محلی، فعالان محیط زیست، کشاورزان و باغداران و دامداران نامه‌ها به مقامات نوشته‌اند، کمپین‌ها و تجمعات اعتراضی برگزار کرده‌اند و نسبت به سیاست‌های مخرب زیست محیطی رژیم هشدار داده‌اند، اما گوش شنوایی نیافتند. کابینه‌های رژیم نه تنها به پروژهای ویران‌ساز خود خاتمه ندادند، نه تنها بودجه‌های لازم را برای کاهش تأثیرات منفی سیاست‌های خود اختصاص ندادند و وعده‌های‌شان را عملی نکردند، بلکه در خفا و آشکار همان سیاست‌ها را دنبال کرده‌اند.

پس از آن که سالیان سال، مسئولان رژیم منکر وجود معضل در این زمینه بودند و با افتخار طرح‌های سدسازی و انتقال آبی را افتتاح می‌کردند، اکنون که پیامدهای سیاست‌های رژیم آشکار گشته و جای انکاری باقی نگذاشته، فرافکنی کرده و "خشکسالی‌های منوالی" و "کاهش بارندگی" را عامل بحران معرفی می‌کنند. هرچند تغییرات اقلیمی در سطح جهانی در خشکسالی و کم‌آبی مناطق گوناگون جهان و ایران نقش داشته است، اما در جمهوری اسلامی نباید طرح‌های سدسازی و انتقال آب غیرکارشناسانه اما با تخصیص بودجه‌های کلان، منافع مادی، رشوه و اختلاس و زدوبندهای مقامات حکومتی و استانی و نمایندگان مجلس را کم‌اهمیت تلقی کرد. آنچه در این میان دغدغه هیچ یک از مسئولان نظام نبوده است، توجه به توصیه‌های کارشناسان محیط زیست و مردم بومی منطقه، سنجش مکان مناسب برای سدسازی‌ها، استفاده بهینه از منابع آبی زیرزمینی، سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی برای دستیابی به یک کشاورزی پایدار با شیوه‌های صنعتی، حفظ و گسترش پوشش گیاهی و سایر عوامل مؤثر در وضعیت اقلیمی بوده است.

طی سالیان متمادی، اجرای سیاست‌های فاجعه‌بار نئولیبرالی در متن بحران ساختاری نظام سرمایه‌داری حاصلی جز سقوط روزافزون کارگران و زحمتکشان به ورطه فقر و فلاکت نداشته است. اما در نظام سرمایه‌داری، عواقب بحران‌های اقتصادی تنها دامنگیر کارگران و زحمتکشان نمی‌شود. در چنین دورانی، زندگی و هستی بخش‌هایی از قشر متوسط نیز در خطر زوال و نابودی قرار می‌گیرد و آنان را نیز به میان افشار تهیدست پرتاب می‌کند. از همین رو بود که حتا پیش از خیزش دی ماه، رژیم بخشی از پایگاه خود را در میان این افشار از دست داد. حرکت اعتراضی "پشیمانم" در پلاقرم‌های اجتماعی در سال ۹۶، یکی از جلوه‌های ناراضی‌ت قشر عمدتا متوسط شهرنشین بود که پیش از این از پایگاه‌های اجتماعی رژیم به شمار می‌آمدند. همان قشری که به گفته ترکان، معاون رئیس‌جمهور در ۲۸ آبان، از ۶ دهک به ۴ دهک کاهش یافته، یعنی دو دهک آنان به دهک‌های فقیر پیوسته‌اند. شورش‌های کشاورزان علیه سیاست‌های دولت در زمینه حقیقه نیز از نمودهای ناراضی‌ت کشاورزان بود. کشاورزانی که رژیم آن‌ها را یکی از پایگاه‌های اجتماعی خود محسوب می‌کرد، اما نسبت به زندگی و نیازهای آنان نیز به همان اندازه بی‌اعتنا بود که به نیازها و مطالبات سایر گروه‌های اجتماعی.

شورش‌های کشاورزان از سال‌ها پیش آغاز شده و گاهی چنان دامنه‌ای به خود گرفته‌اند که رژیم را وادار به ریخت و پاش وعده و وعیدهای بی‌پایه کرده است. وعده‌هایی که هیچ‌گاه متحقق نشده‌اند. برای مثال یکی از کشاورزان ورزنده‌ای در اعتراضات ۱۴ دی به خبرنگار ایلنا می‌گوید: "در دولت آقای خاتمی قرار بود تونلی جهت انتقال آب برای کشاورزان اصفهان زده شود که هنوز هم ساخته نشده است." کشاورزان استان اصفهان در اعتراض به عدم اختصاص حقیقه برای کشت پاییزه، به رغم وعده‌ها، روزهای متمادی ست که در خیابان‌های شهر ورزنده و اصفهان تجمع و تظاهرات می‌کنند. آنان پس از سال‌ها، خسته و بیزار از وعده‌های پوچ، شعار می‌دهند: "مردم دیگه بیدارن، از وعده‌ها بیزارند." برخی از مسئولان به آنان پیشنهاد می‌کنند، بروید دعای باران بخوانید! اما آنان حتا اگر بخواهند دیگر نمی‌توانند به خانه و زمین‌های خود بازگردند و به "برکت آسمان" و وعده‌ی مسئولان دلخوش کنند.

آغاز دوران جدید در حیات سیاسی توده‌ها، این کشاورزان را نیز چنان جسور ساخته که در اسفند سال گذشته به محل برگزاری نماز جمعه اصفهان رفتند و پشت به امام جمعه، شعار دادند: "پشت به دشمن، رو به میهن." گرچه به روال معمول، رژیم نیز گله‌های سرکوب خود را به مقابله با کشاورزانی گسیل کرده که نه برای مسئله‌های زیست محیطی بلکه برای حفظ هستی‌شان روانه خیابان‌ها شده‌اند. همان کشاورزانی که معمولا از محافظه‌کارترین افشار جامعه محسوب می‌شوند، اما سیاست‌های خامن‌برانداز رژیم چنان عرصه را بر آن‌ها

زنده باد سوسیالیسم

"تا حق خود نگیریم، از پا نمی‌نشینیم"

ستم کافیه سفره ما خالیه" بازنشستگان بزرگی با خود حمل می‌کردند که بر روی آن نوشته شده بود: نیاز کنونی ما تشکل مستقل همه بازنشستگان است تا نمایندگان واقعی خود را بشناسیم.

جمهوری اسلامی در تمام عرصه‌ها فاجعه آفریده است. فقر و گرسنگی که این رژیم تبهکار بر توده‌های زحمتکش مردم ایران تحمیل کرده است، در طول ۴ دهه اخیر مدام در حال افزایش است. میلیون‌ها تن از مردم ایران بیکارند و تنها گذران زندگی آن‌ها به اصطلاح پارانه نقدی ۴۵ هزار تومانی است که با آن یک کیلو گوشت هم نمی‌توان خرید و شاید هم اندک کمی از کمیته امداد. میلیون‌ها کارگر شاغل در زیرخط فقر زندگی می‌کنند و چندین میلیون از این کارگران، حداقل دستمزد را دریافت می‌کنند که کمی بیش از یک میلیون تومان است. این در حالی است که متوسط هزینه یک خانوار ۵ تا ۶ میلیون تومان برآورد شده است.

بازنشستگان ۳۰ سال در این کشور زحمت کشیدند، حق بیمه پرداختند، تا در دوران بازنشستگی زندگی بی‌دغدغه‌ای را در آرامش بگذرانند. اکنون اما به اذعان حتی نهادهای رسمی و متخصصین اقتصادی رژیم ۸۰ تا ۹۰ درصد بازنشستگان زیرخط فقر قرار دارند. آن‌گونه که خود بازنشستگان مطرح می‌کنند، بیش از ۶۰ درصد بازنشستگان تأمین اجتماعی، حداقل بگیر هستند. بقیه نیز مستمری بازنشستگی آن‌ها به نصف خط فقر هم نمی‌رسد، بخش بزرگی از بازنشستگان کشوری به‌ویژه فرهنگیان نیز وضعیت مشابهی دارند. به‌رغم وعده‌های توخالی مقامات رژیم در چند سال گذشته برای بهبود وضعیت بازنشستگان، نه تنها هیچ بهبودی صورت نگرفته، بلکه مدام وضعیت معیشتی بازنشستگان وخیم‌تر شده است. مقامات دزد و فاسد جمهوری اسلامی حتی صندوق‌های بازنشستگی را که حاصل یک عمر زحمت و رنج بازنشستگان بوده است، چپاول و غارت کرده‌اند. بنابراین روشن است که بازنشستگان راهی جز ادامه و تشدید مبارزه ندارند. آن‌ها برای پیشبرد مبارزه‌ای مؤثرتر تلاش کرده‌اند مبارزات بازنشستگان صندوق‌های مختلف را هماهنگ کنند و مبارزه‌ای متحدانه را پیش ببرند. آنها نیاز به اتحادها و تشکلی فراگیر دارند و برای تحقق آن تلاش می‌کنند. اما علاوه بر این، آگاه‌اند که برای تحقق مطالبات خود، باید با جنبش‌های دیگر به‌ویژه جنبش طبقاتی کارگران متحد شوند. از همین روست که در شعارهای خود خواستار اتحاد کارگران، معلمان، دانشجویان، بازنشستگان علیه رژیم ستمگر حاکم بر ایران شده‌اند.

بازنشستگان همان‌گونه که در مطالبات و شعارهای خود عنوان کرده‌اند، فقط خواستار تحقق مطالبات برحق رفاهی خود نیستند. آن‌ها خواستار آموزش رایگان برای عموم مردم هستند و با خصوصی‌سازی‌های رژیم مخالف‌اند. آن‌ها با استبداد، دیکتاتوری و سرکوب‌های رژیم آشکارا اعلام مخالفت کرده‌اند و خواستار آزادی زندانیان سیاسی شده‌اند. بازنشستگان، همان‌گونه که مکرر اعلام کرده‌اند و در عمل نشان داده‌اند، تا رسیدن به مطالبات و اهداف خود پیگیرانه به مبارزه ادامه خواهند داد.



۲- تهیه و تدوین بودجه سالیانه بر مبنای حمایت از منافع مزدبگیران و تأمین منابع مالی لازم برای تضمین یک زندگی مناسب بازنشستگان. هم‌ترازی حقوق بازنشستگان با شاغلین با اجرای کامل ماده ۶۴ و ۱۲۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب سال ۸۶.

۳- توقف تعرض به منابع و امکانات صندوق‌ها. اعاده منابع صندوق‌های بازنشستگی و جبران خسارت و استرداد بدهی‌های دولت به صندوق‌ها و ایجاد سازوکار مناسب به‌منظور کنترل و نظارت بر آن‌ها توسط منتخبین واقعی بازنشستگان.

۴- لغو بیمه‌های تکمیلی و برقراری بیمه کارآمد و رایگان.

۵- توقف سیاست و برنامه‌های خصوصی‌سازی در عرصه‌های تولید، آموزش، بهداشت و درمان و خدمات عمومی.

۶- توقف روند پرونده‌سازی و پیگردهای قضایی و امنیتی برای فعالین صنفی و اجتماعی و آزادی فوری و بی‌قیدوشرط کلیه فعالین صنفی و اجتماعی.

۷- به رسمیت شناختن حق ایجاد تشکل‌های مستقل بازنشستگان.

ما اعلام می‌کنیم چنانچه پاسخ عملی درخور به خواسته‌های ما داده نشود استمرار تجمعات و اعتراضات برای پیگیری مطالبات خود را حق قانونی و طبیعی خود می‌دانیم.

بازنشستگان در این تجمع شعارنوشته‌هایی در دست داشتند که بر آن‌ها نوشته شده بود "نان، کار، آزادی" "دانشجو، کارگر، بازنشسته، اتحاد" آن‌ها شعار سر دادند، "تا حق خود نگیریم، از پا نمی‌نشینیم" "کارگر زندانی، معلم زندانی، دانشجوی زندانی، آزاد باید گردد" "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" "دولت خیانت می‌کند، مجلس حمایت می‌کند".

در مشهد نیز بازنشستگان در برابر سازمان بازنشستگان خراسان اجتماع کرده و مطالبات خود را اعلام کردند. آن‌ها همچنین شعار سردادند، "تورم، گرانی بلای جان مردم"، "ظلم و

تشکیل می‌دادند، در مقابل اداره آموزش و پرورش تجمع کردند. آن‌ها شعار سر دادند: "مشکل ما حل نشه مدرسه تعطیل میشه"، "معلم زندانی آزاد باید گردد"، "حقوق ما ریالی، هزینه‌ها دلاریه"، "کارگر زندانی آزاد باید گردد"، "قرار انقلاب ما این نبود، فقر و فساد و فرق و تبعیض نبود".

روز یکشنبه ۲ دی‌ماه، صدها تن از فرهنگیان شاغل و بازنشسته تبریز در اعتراض به وضعیت معیشتی خود مقابل اداره کل آموزش و پرورش آذربایجان شرقی، در تبریز دست به تجمع زدند. آن‌ها فریاد می‌زدند: "تا حق خود نگیریم از پا نمی‌نشینیم"

"حقوق ما ریالی، هزینه‌ها دلاریه"، "کارگر، معلم، اتحاد اتحاد"

در ادامه این اعتراضات روز چهارشنبه ۱۲ دی‌ماه نیز، صدها تن از بازنشستگان در مقابل مجلس تجمع و تظاهرات برپا کردند و خواستار تحقق مطالبات خود شدند. این تجمع و تظاهرات با فراخوان اتحاد سراسری بازنشستگان ایران، گروه بازنشستگان تأمین اجتماعی، شورای بازنشستگان ایران، انجام گرفت.

در این فراخوان با اشاره به بی‌اعتنایی رژیم نسبت به مطالبات بازنشستگان و نادیده گرفتن آن‌ها در لایحه بودجه، آمده بود:

"این بودجه برای سروسامان دادن امور حکومتیان و سهم‌بری دستگاه‌ها و نهادهای درون دایره قدرت تنظیم شده است نه برای رفاه عموم مردم.

ما بازنشستگان همه صندوق‌ها، برای دستیابی به مطالبات زیر بار دیگر به خیابان می‌آییم. با گام‌های راسخ و استوار. چراکه بارها هشدار داده‌ایم "تا حق خود نگیریم از پای نمی‌نشینیم". سپس مطالبات بازنشستگان به شرح زیر اعلام شده بود.

۱- ارتقاء سطح دریافتی حقوق‌بگیران و مستمری‌بگیران به میزان بالاتر از خط فقر کارشناسی شده متناسب با هزینه زندگی استاندارد امروزی.

" تا حق خود نگیریم، از پا نمی‌نشینیم "

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

www.fadaianaghaliyat.org

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 805 January 2019

شعارنوشته‌های آن‌ها آمده بود "درمان رایگان حق مسلم ما است"، "اجرای هرچه سریع‌تر همسان‌سازی حقوق‌ها را خواستاریم"، داشتن زندگی مناسب و مطابق با استانداردهای جهانی، خواسته‌ای به‌حق و شدنی است" " ما خواهان احیای سازمان بازنشستگانی با نظارت نمایندگانی از بازنشستگان هستیم"، "آموزش رایگان حق فرزندان ما است، نه به خصوصی‌سازی آموزش". آن‌ها شعار می‌دادند "دولت خیانت می‌کند، مجلس حمایت می‌کند"، "معلم زندانی، کارگر زندانی، آزاد باید گردد"

همزمان در چند شهر دیگر نیز بازنشستگان مقابل سازمان‌های دولتی تجمع کردند. در شیراز بازنشستگان صنایع مخابراتی راه دور بار دیگر به خیابان آمدند و مسیر منتهی به استانداری را مسدود کردند. در این روز بازنشستگان در کرمانشاه و رشت نیز تجمع‌های اعتراضی برپا کردند.

روز ۲۹ آذر متجاوز از هزار تن از معلمان و بازنشستگان اصفهان که اغلب آن‌ها را زنان در صفحه ۷

روز ۶ آذر صدها تن از بازنشستگان کشوری در تهران با تجمع در مقابل ساختمان وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی خواستار تحقق مطالبات خود شدند. در شعارنوشته‌هایی که آن‌ها در دست داشتند، آمده بود، "بیمه کامل و درمان رایگان، حق همه بازنشستگان است"، "معلم زندانی آزاد باید گردد" "تا حق خود نگیریم، از پا نمی‌نشینیم". "ظلم و ستم کافیه، سفره ما خالیه" "معیشت، امنیت، سلامت، حق مسلم ماست"

روز ۱۹ آذر گروهی از بازنشستگان شهرهای مختلف ایران در مقابل مجلس تجمع و تظاهرات برپا کردند. آن‌ها به اجرا نشدن همسان‌سازی مستمری‌ها و ارتقاء خدمات بیمه تکمیلی اعتراض داشتند. به‌رغم اقدامات سرکوبگرانه پلیس برای متفرق کردن بازنشستگان، آن‌ها همچنان به اعتراضات خود ادامه دادند.

روز ۲۷ آذر صدها تن از بازنشستگان در تهران مقابل ساختمان مجلس تظاهرات برپا کردند و سپس به سمت ساختمان سازمان برنامه‌بودجه راهپیمایی کردند. در



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

بدینوسیله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دمکراسی شورایی می‌رسانیم که :

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هانتبرد مجدداً از ماهواره یاست پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره :

ماهواره یاه سات Satellite Yahsat

فرکانس ۱۱۷۶۶ Frequency

عمودی Polarization Vertical

سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ Symbol rate

اف ای سی ۵ /۶ FEC

ساعت پخش برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی :

چهارشنبه ها ساعت نه و نیم شب به وقت ایران

(ساعت ده صبح به وقت لس آنجلس و هفت عصر به وقت اروپای مرکزی)

بازپخش این برنامه : روز پنجشنبه نه و نیم صبح به وقت ایران

(ده شب پنجشنبه به وقت لس آنجلس و هفت صبح پنجشنبه به وقت اروپای مرکزی)

اینترنت :

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای ، می‌توانید از طریق اینترنت نیز برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید .

۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده ، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای " جی . ال . ویز "

www.didgah.tv

www.glwiz.com

۲- به صورت آرشیو ، در سایت سازمان فداییان - اقلیت :

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>

<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

توجه : بینندگان عزیز تلویزیون دمکراسی شورایی جهنت اطلاع ؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهمزمان در ایران ، اروپا و امریکای شمالی ساعات تغییر می‌کنند که البته هر بار پس از چند هفته ، ساعات این سه منطقه یکسان می‌شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی